جلسه 195

چهارشنبه 21/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در فرمایش مرحوم آخوند بود که فرمود قاعده طهارت و حل بل واستصحابهما فی وجه قوی بیان می کند که طهارت و یا حلیت که شرط در برخی از واجبات هست مثل نماز، که در نماز شرط است طهارت ثوب و جسد، ویا شرط است که جلد حیوانی که در نماز همراه داریم جلد حیوان محلل الاکل باشد، اصالة الطهارة وقتی گفت آن ثوب در نماز پاک است یا اصالة الحل گفت آن حیوانی که هذا الجلد الملبوس اتخذ منه حلال بود، این اقتضاء می کند إجزاء را، و واقعا حتی بعد از انکشاف خلاف می توانیم بگوئیم که نماز ما در آن ثوب صحیح بوده است.

مرحوم نائینی اشکالاتی کرد.

آخرین اشکال که از مرحوم نائینی نقل می کنیم این است که ایشان فرموده است: جناب آخوند! آیا شما می توانید از خطاب واحد هم حکم واقعی استفاده کنید و هم حکم ظاهری؟ می شود. حکم ظاهری در طول حکم واقعی هست و متأخر است از حکم واقعی. چون در موضوع حکم ظاهری شک در حکم واقعی اخذ می شود. شک در حکم واقعی متأخرٌ عن الحکم الواقعی بمرتبة. حکم ظاهری هم از موضوع خودش که شک در حکم واقعی هست متأخرٌ بمرتبة. پس حکم ظاهری از حکم واقعی متأخر شد بمرتبتین و در طول او شد. آنوقت خطاب واحد بیاید دو تا حم طولی را بیان کند این معقول نیست. یک کلام وخطاب هم ناظر باشد به حکم واقعی و هم به حکم ظاهری متأخر از آن، این معقول نیست.

جناب آخوند! شما در قاعده طهارت جمع کردید بین حکم واقعی و حکم ظاهری. هم استفاده کردید جعل طهارت ظاهریه را برای مشکوک، که حکم ظاهری است. و هم استفاده کردید یک حکم واقعی را برای این طاهر ظاهری، گفتید الطاهر الظاهری محکوم بحکم الطاهر الواقعی فی جواز الصلاة فیه. شد دو حکم طولی. اول گفتند مشکوک الطهارة طاهر ظاهری، بعد گفتند الطاهر الظاهری محکوم واقعا بحکم الطاهر الواقعی. یعنی با جعل واحد هم طهارت ظاهریه را جعل کردند و هم حکم واقعی را که طاهر واقعی داشت برای این طاهر ظاهری جعل کردند. وفرض این است که اینها در رتبه واحده نیستند. طهارت ظاهریه در رتبه جعل احکام طاهر واقعی برای طاهر ظاهری نیست.

اگر بخواهیم دقیق تر صحبت کنیم اینطور بگوئیم که: با جعل واحد هم موضوع را جعل بکنند و هم حکم را، هم طهارت ظاهریه را جعل کنند برای مشکوک الطهارة و هم حکم طهارت ظاهریه را جعل کنند، بگویند الطاهر الظاهری محکوم باحکام الطاهر الواقعی. خطاب واحد می شود هم متکفل جعل طهارت ظاهریه، و هم متکفل جعل حکم واقعی برای آن. و این معنایش این است که دو تا حکم طولی را با یک خطاب بیان کنیم.

اقول: این فرمایش مرحوم نائینی درست نیست. اولا: اگر ما قائل شدیم که تقریب مرحوم آخوند ورود است، اصلا کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر متکفل جعل حکم برای طهارت ظاهریه نیست. صل فی ثوب طاهر متکفل بود که جعل کند جواز صلاة را در ثوب اعم از طاهر واقعی ویا طاهر ظاهری. کل شیء نظیف فقط متکفل جعل واحد بود و هو جعل الطهارة الظاهریة للمشکوک. متکفل جعل حکم طهارت ظاهریه نبود. آن چیزی که متکفل جعل حکم طهارت ظاهریه هست و خواهد بود خطاب دیگری است که می گوید صل فی ثوب طاهر.

بله بنابر تقریب حکومت که ما از کلام مرحوم آخوند استظهار کردیم باید فکر جواب دوم باشیم.

ثانیا: چه اشکالی دارد مدلول مطابقی خطاب کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر متکفل جعل طهارت ظاهریه باشد، مدلول التزامی این خطاب متکفل جعل احکام طاهر واقعی باشد برای طهارت ظاهریه. یعنی دو ظهور، یکی ظهور مطابقی که متکفل جعل طهارت ظاهریه بشود، ویکی ظهور التزامی متکفل جعل احکام طهارت واقعیه برای طهارت ظاهریه بشود. اینکه محذوری ندارد.

سؤال وجواب: ظهور عرفی که جعل طهارت ظاهریه لغو نیست، بلکه برای اغراضی هست.

کلام در این است که پس این کل شیء نظیف مدلول التزامی دارد، و آن این است که احکام الطهارة الواقعیة ثابتة للطهارة الظاهریة. منتهی اختلاف شما با مرحوم آخوند این است که می گوئید این مدلول التزامی که احکام الطهارة الواقعیة ثابتة للطهارة الظاهریة ثبوت ظاهری، مرحوم آخوند می گوید ثبوت واقعی. نمی شود که با مرحوم آخوند دعوا کنیم که تو خلاف برهان عقل سخن گفتی. خب استظهار کرده است. استظهار کرده است از ظهور التزامی این کل شیء نظیف که مسلّم هست این ظهور التزامی، که احکام الطهارة الواقعیة ثابتة للطهارة الظاهریة. مرحوم آخوند استظهار کرده است ثبوت واقعی را، شمای نائینی استظهار می کنید ثبوت ظاهری را. خب این یک اختلاف در استظهار است.

سؤال وجواب: اصل ظهور التزامی که احکام الطهارة الواقعیة ثابتة للطهارة الظاهریة که مسلم است. منتهی اختلاف سر این است که این ثبوت، ثبوت واقعی کما یراه الآخند أو ثبوت ظاهری.

سؤال وجواب: اگر صل فی ثوب طاهر بگوید طهارت اعم است از طهارت واقعیه و ظاهریه، که می شود ورود. بحث در تقریب حکومت است.

ثالثا: جناب نائینی! اصلا مرحوم آخوند می تواند بگوید کل شیء نظیف متکفل یک جعل است. وآن جعل احکام طهارت واقعیه است برای مشکوک الطهارة. کأنه گفته است مشکوک الطهارة محکوم بحکم الطهارة الواقعیة. بعد ما اسم این را تعبیر می کنیم به طهارت ظاهریه. و الا طهارت ظاهریه جعل مستقل ندارد. شبیه فرمایش مرحوم شیخ انصاری در احکام وضعیه که می گوید جعل مستقل ندارد انتزاع می شود از احکام تکلیفیه. طهارت ظاهریه هم می تواند جعل مستقل نداشته باشد انتزاع بشود از اینکه شارع گفته است مشکوک الطهارة بحکم الطاهر الواقعی. اسم این را ما می گذاریم طهارت ظاهری. چرا؟ برای اینکه در موضوعش اخذ شده است شک در طهارت واقعیه. روی این حساب اسمش را می گذاریم طهارت ظاهریه. والا یک جعل بیشتر نداریم. طبق تقریب حکومت واقعیه مرحوم آخوند یک جعل داریم، مشکوک الطهارة بحکم الطاهر واقعا. این مشکلی ندارد.

نسبت به احکام نجس چه بکنیم؟ خب مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر الواقعی، اما نسبت به اینکه مشکوک الطهارة لیس محکوما باحکام النجس الواقعی، نسبت به او چه بگوئیم؟

خب نسبت به او یا ملتزم می شویم که حکومت واقعیه است، که مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر الواقعی ولیس محکوما باحکام النجس الواقعی. ملتزم می شویم به حکومت واقعیه در هر دو مورد. که البته نقوض سابقه وارد می شود ولی مشکل دیگری ندارد.

اما اگر گفتیم نه، نسبت به این فقره ثانیه که مشکوک الطهارة لیس محکوما باحکام النجس الواقعی، ما نمی توانیم ملتزم بشویم به حکومت واقعیه، بخاطر فرار از آن نقوض. عیب ندارد. جمع بین یک حکم واقعی ویک حکم ظاهری مستقل که اشکال ندارد. یعنی دو تا حکم بی ارتباط به هم یکی حکم واقعی است، مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر الواقعی، این حکم واقعی است و حکومت واقعیه است. دوم اینکه مشکوک الطهارة لیس محکوما باحکام النجس الواقعی. نسبت به این حکمٌ ظاهریٌّ. اینکه اشکال ندارد. اگر حکم ظاهری ای داشتیم که ربطی به آن حکم واقعی نداشت، جمع بین آن دو در خطاب واحد که محذور ندارد.

شبیه این چیزی که آقای خوئی وآقای صدر فرموده اند و اصلش هم از مرحوم ایروانی است، روایت داریم که مفادش این است که من فاتته فریضة فلیقضها. قدر مسلم این است که فوت فریضه واقعیه موضوع است برای وجوب قضاء. شما اگر نماز صبح خواب بمانید فوت فریضه واقعیه موضوع است برای وجوب قضاء.

اما گاهی فوت فریضه واقعیه محرز نیست. چطور؟ ساعت سه بعد از ظهر است هر روز می رفتی مسجد نماز جماعت. امروز شک کردی که من رفتم نماز جماعت یا شیطان امروز نگذاشت بروم ولذا امروز نماز نخواندم. استصحاب می گوید صل. این استصحاب که می گوید تو تا حالا نماز نخواندی فصلّ، فریضه ظاهریه درست می کند. الان شما یک فریضه ظاهریه دارید که وجوب ظاهری اتیان به نماز در وقت است. اگر نخواندید بعد که وقت خارج شد، آقای ایروانی وآقای خوئی وآقای صدر می گویند: آن فریضه ظاهریه که ثابت بود به برکت استصحاب، فاتت منک وجدانا.

بله فوت فریضه واقعیه مشکوک است، شاید نمازتان را با جماعت اول وقت خواندید. ولی آن فریضه ظاهریه ساعت سه به بعد که استصحاب گفت قم و صلّ، او قطعا فوت شده است. گفته اند من فاتته فریضة فلیقضها و إقض ما فات کما فات اطلاق دارد و اعم است از فوت فریضه واقعیه و فوت فریضه ظاهریه.

نسبت به آنجایی که فریضه واقعیه فوت می شود، مثل آن جایی که خواب ماند از نماز صبح، وجوب قضاء وجوب واقعی است. اما نسبت به آنجایی که فوت می شود فریضه ظاهریه، که نمی شود وجوب قضاء وجوب واقعی باشد. چرا؟ برای اینکه لازمه وجوب قضاء این است که اگر چند ماه بعد رفیقت گفت فلانی بیا پولی که از تو قرض کرده بودم بگیر. گفتی کی قرض کردی؟ گفت فلان روز که آمدی نماز جماعت بعد از نماز جماعت از تو قرض کردم. گفتی عجب پس من آنروز نماز خواندم. کشف شد که فریضه ظاهریه خلاف واقع بوده است. هیچ فقیهی ملتزم نمی شود که چون فوت فریضه ظاهریه بود پس قضاء آن بر تو واقعا واجب است.

پس وجوب قضاء فوت فریضه ظاهریه شد وجوب ظاهری. وجوب قضاء فوت فریضه واقعیه شد وجوب واقعی. هیچ محذور هم ندارد.

سؤال وجواب: من فاتته فریضة اطلاق دارد اعلم از واجب واقعی یا واجب ظاهری. اقض ما فات کما فات.

بحث در این نیست که ما این استظهار را قبول داریم یا نه. بحث در این است که این استظهار مرحوم نائینی پیش نمی آید. وجوب واقعی قضاء راجع به فوت فریضه واقعیه، چه ربطی دارد به وجوب ظاهری قضاء در رابطه با فوت فریضه ظاهریه؟

سؤال وجواب: اینجا ما یک سری احکام داریم برای طهارت، یک سری احکام هم داریم برای نجاست. دو سری احکام است. مشکوک الطهارة اگر می خواهیم بگوئیم محکوم به احکام طهارت است، حکم واقعی است. اگر می خواهیم بگوئیم محکوم به احکام نجاست نیست، می شود حکم ظاهری. بخاطر فرار از آن نقوض اگر کسی مجبور شد و گفت مشکوک الطهارة لیس محکوما باحکام النجاسة و این هم حکم واقعی است، که هیچ مشکلی نداریم. دو تا حکم واقعی شد. مشکل نداریم. دیگر بروید فکر بکنید برای آن نقوض. و اگر می گوئید برای فرار از آن نقوض ما مجبوریم بگوئیم مشکوک الطهارة لیس محکوما باحکام النجس الواقعی، منتهی این حکم ظاهریٌّ ولیس حکما ظاهریا، اشکال مرحوم نائینی حل می شود. خب یک بخش از خطاب حکم ظاهری است و بخش دیگر خطاب حکم واقعی است بی ارتباط با هم. این حکم ظاهری در طول این حکم واقعی نیست. ربطی به هم ندارند.

سؤال وجواب: بحث در این اشکال مرحوم نائینی است. آن نقوض گذشت. که اگر مرحوم آخوند بخواهد آن نقوض را جواب بدهد آن اشکال قبل بود که با آن نقوض چه می کند. فعلا بحث در آن نقوض نیست، بحث در این اشکال است که جمع بین حکم ظاهری و واقعی فی خطاب واحد غیر معقول. می گوئیم چرا غیر معقول است؟ حکم واقعی فی مورد مع حکم ظاهری فی مورد آخر. چرا غیر معقول است؟ غیر معقول نیست.

سؤال وجواب: فرض این است که مرحوم آخوند یک مطلب ادعا کرده شما می خواهید به او اشکال کنید ما می گوئیم این اشکال وارد نیست.

بله اصل ادعای مرحوم آخوند را ما قبول نداریم، ولی ما قبول نداریم بزرگانی همچون بروجردی ها و حضرت امام ها قبول کرده اند. بالاخره باید یک وجه معقولی برای کلام مرحوم آخوند دیده باشند تا قبول بکنند.

بله ما استظهارمان غیر از این است. چطور؟ ما می گوئیم مرحوم آخوند بالاخره یا ورود می گوید و یا حکومت، هر کدام را بگوید درست است. اما اگر ورود بگوید معنایش این است که صل فی ثوب طاهر ظاهر است در اعم از طهارت واقعیه وظاهریه. این خلاف فهم عرفی است. ظاهر صل فی ثوب طاهر این است که طاهر واقعی است. ظاهر این عناوین در وجود واقعی آن هست که به ملاک نفسی است.

والا اگر بگوئید ظاهر صل فی ثوب طاهر اعم است، آن نقض هایی که آخر جلسه دیروز مطرح کردیم پیش می آید. که خب صل فی ثوب طاهر اعم است؟ اگر اینجوری باشد پس ملاقی النجس نجس هم اعم است از ملاقی نجس واقعی یا ملاقی نجس ظاهری. آنوقت نتیجه اش این می شود که اگر استصحاب گفت این آب نجس است، دست زدیم به این آب، بعد کشف شد که این آب پاک شده بود. اطلاق ملاقی النجس نجس اقتضاء بکند که دست ما نجس است واقعا. چون لاقی نجسا فیتنجس به.

شما در جواب از این اشکال می گوئید نه، ظاهر ملاقی النجس نجس یعنی ملاقی النجس الواقعی نجس.

می گوئیم احسنت، ما هم همین را می گوئیم. من تزوج بذات بعل حرمت علیه مؤبدا حالا اگر کسی استصحاب کرد که این خانم ذات بعل است، ولی رجاءا با او ازدواج کرد برای ادراک فضیلت واقع. بعد تحقیق کرد گفتند خیالت راحت این زن شوهرش چند بار او را طلاق داده است و تمام شده است. آیا هیچ فقهی ملتزم می شود که من تزوج بذات بعل اطلاق دارد چه ذات بعل واقعی و چه ذات بعل ظاهری، و این هم تزوج بذات بعل دیگر، چون آنوقتی که ازدواج کرد ذات بعل ظاهری بود پس حرام ابدی می شود بر او. هیچ کس این حرف را نمی گوید.

بله ما یک عرضی داریم به کسانی که در این بحث قبول دارند توضأ بماء طاهر ظاهر است در طاهر واقعی. ملاقی النجس نجس ظاهر است در ملاقی النجس الواقعی. چطور شده در من فاتته فریضة گفته اند اطلاق دارد هم شامل فریضه واقعیه می شود و هم شامل فریضه ظاهریه می شود؟ این نقض به این بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی وآقای صدر فعلا قابل جواب نیست. یعنی ما که عقیده مان این است که من فاتته فریضة هم انصراف دارد به فریضه واقعیه. ولی مرحوم آقای خوئی وآقای صدر که آنجا را مطلق گرفته اند سؤال برانگیز است. ما فعلا جواب نداریم.

این را توجه کنید که در آن مثال شک در اثناء وقت در خواندن نماز، اگر این فرمایش بزرگان را که فوت فریضه ظاهریه وجدانی است و وجوب قضاء می آورد مطرح نکنیم، آنوقت با استصحاب عدم اتیان اثبات فوت فریضه واقعیه کردن اصل مثبت است. ولذا استصحاب عدم اتیان که آنهایی که مثل این بزرگان (مرحوم آخوند و آقای خوئی وبزرگان دیگر) می گویند استصحاب عدم اتیان اثبات نمی کند فوت فریضه را، در این مثال شک در اثناء وقت گیر می کنند. استصحاب عدم اتیان کرد ولی نخواند. بعد از وقت از کجا فوت شده است فریضه واقعیه؟ ولذا مجبور شده اند اینها بگویند فوت الفریضة الظاهریة وجدانی است و موضوع وجوب قضاء است. آنهم که به نظر ما فوت الفریضة انصراف دارد به فوت فریضه واقعیه. این بحثش در مقتضای اصل عملی می آید.

اما تقریب حکومت. حالا که بنا شد صل فی ثوب طاهر ظاهر باشد در طاهر واقعی. جناب آخوند! قاعده طهارت اگر می گفت مشکوک الطهارة محکوم بحکم الطاهر، ما هم با شما هم عقیده می شدیم و ظاهرش همین چیزی بود که شما می گوئید. مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر ظاهرش این است که محکوم واقعا. اما متأسفانه دلیل قاعده طهارت این نیست. دلیل قاعده طهارت می گوید مشکوک الطهارة طاهر، یعنی هم جمع کرده بین مشکوک الطهارة بودن و هم حکم به طاهر بودن. نگفت مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر. گفت مشکوک الطهارة طاهر. عرف از این خطاب بیش از معذریت و منجزیت نمی فهمد. مشکوک الطهارة پاک است. از اول می گوئی مشکوک الطهارة ومی گوئی شاید نجس باشد، بعد می گوئی حالا که شد مشکوک الطهارة پس پاک است!. تو که می گفتی خدا می داند که مشکوک الطهارة پاک است یا نجس، چون اگر تا حالا می دانستی که نمی گفتی مشکوک الطهارة. مشکوک الطهارة که می گوئی یعنی خدا می داند که این پاک است یا نجس، بعد بلافاصله بگوئی پاک است، اینکه عرفی نیست.

بله اگر می گفت مشکوک الطهارة محکوم باحکام الطاهر، بله آن ظاهر بود در حکومت واقعیه. ولی اینکه بگوید مشکوک الطهارة که خدا می داند که پاک است یا نجس پاک است، این ظهور در بیش از منجزیت و معذریت ندارد. مثل این می ماند که می گوید ما قامت الامارة علی أنه خمر فهو خمر. تا نفهمیدی فلانی مرتد شده مرتد نشده، این ظهورش در چیست؟ ظهورش این است که بناء عملی بگذار که مرتد نشده است به عنوان وظیفه فعلیه. ولی وقتی بعد کشف شد که این سالهای متمادی بوده که کتاب علیه اسلام نوشته، خب کشف می شود که از سالهای متمادی مرتد بوده است. وقتی می گوید مشکوک الارتداد مرتد نیست، این ظاهرش یعنی حکم ظاهری، یعنی بناء ظاهری بگذار که مرتد نیست. این ظهور ندارد که یعنی احکام مرتد را واقعا ندارد. یعنی تا امروز احکام مسلم را داشت واقعا. همچنین ظهوری ندارد.

بله اگر شما مثل صاحب حدائق بشوید بگوئید اصلا علم به نجاست در موضوع نجاست واقعا اخذ شده است. یعنی اصلا آب قلیلی که علم ندارید که در او خون افتاده است او واقعا پاک است، ووقتی علم پیدا کنی به وقوع دم در آن آنوقت واقعا نجس می شود. این قابل قبول است از نظر یک بحث احتمالی. ولی خلاف ظاهر ادله است. چرا؟ برای اینکه اخذ علم به حکم در موضوع خود آن حکم در صورتی ممکن است و دور پیش نمی آید که علم به جعل در موضوع مجعول اخذ بشود. یعنی مثلا بگوید آبی نجس است که بدانی جعل شده است نجاست برای آن عند تحقق شرائطه. مثل تجب الصلاة علی من علم بهذا الجعل. این می شود ممکن. اما روایت که نگفت کل شیء نظیف حتی تعلم بجعل القذارة. روایت گفت کل شیء نظیف حتی تعلم أنه قذر فإذا علمت (أنه قذرٌ) فقد قذر. این ظاهرش اخذ علم به مجعول است. می گوید إذا علمت، یعنی إذا علمت بأنه قذِر نه إذا علمت بجعل القذارة. ظاهرش این است که علم به مجعول را اخذ کرده است در حکم مجعول. و این غیر از حکم ظاهری فرض دیگری نمی شود برایش کرد. علم به مجعول در موضوع حکم مجعول واقعا محال است اخذ بشود.

پس به نظر ما این تقریب برای إجزاء که مرحوم آخوند گفته است درست نیست.

یک نکته هم اضافه کنیم، وآن این است که: جناب آخوند! فرق بین اماره بر طهارت وقاعده طهارت چی شد؟ مثلا قاعده طهارت می گوید مشکوک الطهارة طاهر، اماره داریم بر طهارت این ثوب، یعنی ثوب تطهیر شد. شما گفتید مجزی نیست. چرا؟ اگر کسی در اماره هم قائل بشود به جعل حکم مماثل و بگوید ما قامت الامارة علی طهارته فهو طاهر که نظریه جعل حکم مماثل است، خب می شود مثل قاعده طهارت.

بله خوب بود بگوئید بنابر نظر ما که در امارات جعل منجزیت و معذریت می شود اماره با اصالة الطهارة فرق می کند. اما یک عده ای هستند که قائل به جعل حکم مماثل هستند. به نظر آنها که نباید فرقی کند. ما قامت الامارة علی أنه طاهر فهو طاهر. چه فرق می کند با مشکوک الطهارة طاهر؟

محقق اصفهانی گفته فرق می کند. چون مشکوک الطهارة طاهر ادعا نکرده است که این طهارت، طهارت واقعیه است. بلکه در عرض حکم واقعی جعل طهارت ظاهریه می کند. اما ما قامت الامارة علی أنه طاهر فهو طاهر می گوید فهو طاهر واقعا. چرا؟ برای اینکه در امارات لسان جعل حجیت اماره لسان أنه الواقع است. ما أدی الیک عنی فعنی یؤدی. یا همان صدق العادل ظاهر تصدیق عادل لسان أنه الواقع است دیگر، یعنی واقع این است.

پس در مورد اماره می گوید ما قامت الامارة علی أنه طاهر فهو طاهر و ادعا می کند أن هذه الطهارة هی الطهارة الواقعیة. بعد کشف خلاف می شود، بعد معلوم می شود که این طهارت، طهارت واقعیه نبوده است. ولی در قاعده طهارت کی ادعا کرد که طهارت مجعوله در قاعده طهارت، طهارت واقعیه است تا کشف خلاف بشود؟

اقول: جناب محقق اصفهانی! در اماره بر طهارت جعل طهارت بود. یک ادعای اضافی هم بود، وآن اینکه هو الواقع. خب این ادعای اضافی که آن مزیت جعل طهارت را از بین نمی برد. مثل اینکه یک آدم ملایی ادعا می کند من اعلم من فی السموات والارض هستم. خب این ادعای زائد است ولی علمش که از بین نمی رود. اینکه بگوئیم نه، این آقایی که می گوید من اعلم هستم سوادش کمتر است از آن آقای دیگر که می گوید من اعلم نیستم. اینجا هم قاعده طهارت می گوید من طهارت ظاهریه جعل می کند، اماره هم می گوید طهارت جعل می کنم. خب طهارت جعل می کند برای مشکوک دیگر، برای ما قامت الامارة علی طهارته. می شود طهارت ظاهریه. منتهی این اماره یک ادعای اضافه هم دارد می گوید هو الواقع. حالا این حرف اضافه زد که مشکل ایجاد نمی کند. وقتی جامع بین طهارت واقعیه وظاهریه شرط شد، خب اماره هم طهارت ظاهریه جعل کرد. طهارت ظاهریه مگر چیست؟ یعنی جعل طهارت برای مشکوک. حالا مشکوک به قول مطلق یا مشکوکی که قامت الامارة علی طهارته. چه فرق می کند.

پس به نظر ما این دفاع محقق اصفهانی از استادش قابل قبول نیست.

کلام واقع می شود در وجه دیگر إجزاء که وجه حضرت امام و آقای بروجردی ره است که می گویند حکم ظاهری مقتضی إجزاء است علی تفصیل نذکره انشاءالله.